

A Conceptual Model for Religious and Faith-Based Spirituality

Reza Berenjkār¹

Abstract

The question of this research is the formulation of a conceptual model of religious spirituality, as well as faith-based spirituality, derived from religious sources. The problem-solving method employed in this study was as follows: first, the most important definitions of spirituality were collected and presented; then, the characteristics of spirituality were extracted from these definitions. Subsequently, based on these characteristics, a relatively general definition of spirituality was inferred. Finally, this definition was applied to religious sources in order to derive a conceptual model of religious spirituality from those sources—one that exhibits the greatest affinity with the general definition of spirituality. What we found from religious sources was that spirituality comprises a six-stage process, wherein everything that occurs within these stages constitutes spiritual matters. Nevertheless, some of these stages can be regarded as the origin of spirituality, others as its core, others as its effects, and yet others as higher levels of spirituality. In general, religious spirituality is a form of connection with God and, more specifically, means “*al-inqitāʾ ilā Allāh*” (complete detachment [from everything else and turning] toward God). Faith-based spirituality can be understood as a kind of lived spirituality accompanied by divine tranquility (*sakīna*) that occurs for the believer after faith and righteous deeds.

Keywords: spirituality, religious spirituality, faith-based spirituality, faith, secular spirituality, conceptual model.

نموذج مفهومي لمعنوية دينية إيمانية المحور

رضا برنجكار^١

الملخص

المشكلة التي يناقشها البحث الراهن هي تدوين نموذج مفهومي لمعنوية دينية، وكذلك لمعنوية تتمحور حول الإيمان مستلهمة من المصادر الدينية. والخطوات المتبعة لحل هذه المشكلة البحثية هي كما يأتي: في البداية: جمع وعرض أهم تعريفات المعنوية؛ ثم استخلاص خصائص المعنوية من هذه التعريفات. بعد ذلك، استنباط تعريف عام نسبياً للمعنوية بالاستناد إلى هذه الخصائص. وفي المرحلة الأخيرة، عرض هذا التعريف على المصادر الدينية، بهدف استنباط نموذج مفهومي للمعنوية الدينية من هذه المصادر، على نحو يكون أكثر قرباً من التعريف العام للمعنوية. ولقد تبين من خلال المصادر الدينية بأن المعنوية عملية مكونة من ست مراحل، وكل ما يحدث في هذه المراحل يُعدّ من الأمور المعنوية. مع ذلك، يمكن النظر إلى مرحلة من هذه المراحل بوصفها مصدرًا للمعنوية، ومرحلة أخرى كنواة أصلية وثلاثة كنتائج ورابعة كمراتب عليا للمعنوية. بوجه عام، تُعدّ المعنوية الدينية نوعاً من الارتباط بالله، وبمعنى أخص، تعني الانقطاع إلى الله. ويمكن اعتبار المعنوية القائمة على الإيمان نوعاً من المعنوية المعاشة المقترنة بالسكينة الإلهية، والتي تتحقق للمؤمن بعد الإيمان والعمل الصالح.

الألفاظ المحورية: المعنوية، المعنوية الدينية، المعنوية القائمة على الإيمان، الإيمان، المعنوية العلمانية، النموذج المفهومي.

١. أستاذ بجامعة طهران. berenjkara@ut.ac.ir (ORCID: 0000-0001-5712-9823)

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال چهاردهم، شماره پنجاه و سوم، تابستان ۱۴۰۵

مدل مفهومی معنویت دینی و ایمان محور

رضا برنجکار^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲

چکیده

مسئله این پژوهش، تدوین مدل مفهومی معنویت دینی و نیز معنویت ایمان محور از منابع دینی است. روش حل مسئله تحقیق به این صورت بوده است که ابتدا مهم‌ترین تعاریف معنویت جمع‌آوری و ذکر شد؛ آن‌گاه ویژگی‌های معنویت از این تعاریف استخراج شد. سپس بر اساس این ویژگی‌ها، تعریف نسبتاً عام معنویت استنباط شد. در نهایت، این تعریف به منابع دینی عرضه شده تا مدل مفهومی معنویت دینی از منابع دینی استنباط شود که بیشترین قرابت را با تعریف عام معنویت داشته باشد. آنچه از منابع دینی یافتیم این بود که معنویت فرآیندی شش مرحله‌ای دارد که همه آنچه در این مراحل اتفاق می‌افتد امور معنوی هستند. با وجود این، برخی از این مراحل را می‌توان به منزله منشأ معنویت، برخی دیگر را هسته اصلی معنویت و برخی دیگر را آثار معنویت و برخی دیگر را مراتب عالی‌تر معنویت دانست. به طور کلی معنویت دینی نوعی ارتباط با خدا است و به معنای خاص‌تر الانقطاع الی الله است. معنویت ایمان محور را می‌توان نوعی معنویت زیسته و همراه با سکینه الهی دانست که پس از ایمان و عمل صالح برای مؤمن رخ می‌دهد.

واژگان کلیدی: معنویت، معنویت دینی، معنویت ایمان محور، ایمان، معنویت سکولار، مدل مفهومی.

۱. استاد دانشگاه تهران. (ORCID: 0000-0001-5712-9823) berenjkara@ut.ac.ir

مقدمه

معمولا غربیان میراث علمی و تمدنی خود را در سه مرحله طبقه‌بندی می‌کنند: ۱- عصر باستان و دوره یونانی که حول محور شناخت طبیعت بود. در این دوره اگر خدا هم مطرح می‌شد، در راستای تبیین جهان طبیعت بود. ۲- دوره قرون وسطی که بر محور خدا و دین بود و علم و فلسفه در راستای فهم و دفاع از دین مطرح می‌شد. ۳- عصر جدید که محور آن انسان بود و همه علوم برای انسان این جهانی و رفاه و شادی او بود.

این دوره به نوبه خود به دوره‌های فرعی‌تر تقسیم می‌شود؛ مانند: ۱- دوره رنسانس و آغاز عصر جدید؛ ۲- عصر روشنگری که تثبیت عصر جدید انسان‌مدارانه است؛ ۳- عصر ماشینیسیم که دوران چیدن میوه تمدن جدید غرب است که با ظهور تکنولوژی در قرن ۱۹ انسان فکر می‌کند که در قرن ۲۰ بهشت زمینی و زندگی ابدی و همراه با رفاه و لذت تحقق خواهد یافت. در این دوره تفکر ماشینیسیم حاکم می‌شود و همه چیز از جمله انسان به مثابه یک ماشین فهم می‌شود و تفکر پوزیتیویستی و مادی‌گرایانه بر انسان حاکم می‌شود.

اما در نیمه اول قرن ۲۰، به جای تحقق بهشت زمینی، دو جنگ اول و دوم جهانی با ۶۰ میلیون کشته اروپا را به ویرانه‌ای تبدیل می‌کند با فقر و فلاکت و بحران‌های معنوی مانند پوچ‌گرایی، بی‌معنایی زندگی، ناامیدی، تنهایی و از خودباختگی. در چنین شرایطی، متفکران قرن ۲۰ برای رهایی از این مشکلات روحی و نیز جنگ‌ها و نزاع‌ها، معنویت را مطرح می‌کنند.

فلاسفه اگزیستانس عمیق‌ترین این متفکران هستند که آنان را به دو گروه دینی و غیردینی می‌توان تقسیم کرد. سورن کرکگور و گابریل مارسل، معنویت دینی و خدامحور و کارل یاسپرس، معنویت غیردینی را مطرح می‌کنند. آنان به جای تفکر انتزاعی و آفاقی فلاسفه سنتی، بر اساس تفکر انفسی و تجربیات درونی و قلبی دیدگاه‌های خود را سامان می‌دهند. بی‌تردید نقش فیلسوفان اگزیستانس در نقد مدرنیته و تأکید بر تجربه زیسته انسان در فضای فکری قرن بیستم و طرح معنویت تأثیرگذار بوده است؛ اما آنچه در ادبیات روان‌شناسی دین در باب مفهوم spirituality در دهه‌های پایانی قرن بیستم مطرح شد، تحت‌تأثیر اموری همچون فردی‌شدن دین، کاهش اقتدار نهادهای دینی، گسترش جنبش‌های معنویت نو و توسعه روان‌شناسی انسان‌گرا صورت‌بندی شده است. اما طرح دیدگاه‌های معنویت‌محور مختص فیلسوفان و روان‌شناسان نبود و صدها فرقه معنوی که بسیاری از آن‌ها بدون دین و حتی خدا بود، در اروپا و آمریکا پا به عرصه وجود نهاد. این فرقه‌ها برای رهایی انسان از درد و رنج و رساندن او به آرامش و معنا بخشی به زندگی او تأسیس شد.

مسئله این پژوهش، استنباط مدل مفهومی معنویت دینی و نیز معنویت ایمان‌محور از منابع دینی است. روش حل این مسئله و مراحل آن بدین شرح است:

- ۱- ابتدا مهم‌ترین تعاریف معنویت جمع‌آوری شده است.
 - ۲- در مرحله بعد ویژگی‌های معنویت از این تعاریف استخراج شده است.
 - ۳- آنگاه بر اساس ویژگی‌های استخراج‌شده، تعریف نسبتاً عام معنویت استنباط شده است.
 - ۴- سپس این تعریف به منابع دینی عرضه شده تا مفهومی از معنویت از منابع دینی استنباط شود که بیشترین قرابت را با تعریف عام معنویت داشته باشد.
 - ۵- در نهایت سعی کردیم فرآیند معنویت دینی و ایمان‌محور و مرحله‌ای که انسان‌ها طی می‌کنند تا به آخرین مرحله از معنویت برسند، توضیح دهیم. در این قسمت از ریشه و منشأ معنویت شروع کردیم تا به معنویت عمومی و در نهایت، معنویت ایمان‌محور برسیم.
- ممکن است چنین اشکال شود که بر چه مبنای نظری، مفهومی که در بستر تاریخی و فرهنگی خاصی شکل گرفته، به‌عنوان نقطه آغاز مطالعه منابع اسلامی انتخاب شده است و اگر متون اسلامی واجد ساختار مفهومی متفاوت یا گسترده‌تری باشند، روش پژوهش چگونه امکان کشف آن را فراهم می‌کند و تا چه اندازه از تحمیل چهارچوب‌های مفهومی بیرونی بر متن جلوگیری می‌شود.
- در پاسخ باید گفت تعاریف و ویژگی‌های مطرح‌شده در میان معاصران برای معنویت تنها به‌عنوان پرسشی پیش روی ماست که آیا در متون دینی این تعاریف و ویژگی‌ها مطرح‌شده یا خیر و اگر مطرح نشده نزدیک‌ترین مفاهیم دینی به آنچه به‌عنوان معنویت مورد بحث قرار می‌گیرد، چیست؟ همان‌گونه که خواهیم دید آنچه از متون دینی درباره معنویت استنباط می‌شود، با آنچه توسط غربیان مطرح‌شده، متفاوت است.
- قبل از هر چیز مناسب است اشاره‌ای به واژه‌شناسی معنویت شود.

۱- واژه‌شناسی معنویت

واژه معنویت، معادل انگلیسی spirituality است که از واژه لاتینی spiritus به‌معنای روح و نفس گرفته شده است. معادل این کلمه لاتینی واژه یونانی psyche است که به معنی اصل حیات و زندگی است (Reese, 1995:547). یونانیان منشأ حیات را نفس می‌دانستند و به چهار نفس نباتی، حیوانی، انسانی و فلکی باور داشتند. این کلمه در عربی به الروحانیه ترجمه شده است. در فارسی

نیز بسیاری از مترجمان این واژه را به روحانیت، و واژه spiritual را به روحی یا روحانی ترجمه کرده‌اند و برخی مانند آقای ادیب سلطانی ترجمه‌های روحی، روحانی، مجرد و معنوی را پیشنهاد کرده است (بريجانين، ۱۳۷۱، ۲: ۸۳۴-۸۳۵). شاید دليل ترجمه کلمه مورد نظر به معنویت این باشد که در تعاریف این واژه، معنای زندگی، معنای غیرمادی، ارزش‌ها، علت غایی و امر قدسی ذکر شده است که با واژه معنویت مناسب دارد. در متون مقدس مسیحیان هم انسان spiritual به کسی گفته می‌شود که زندگیش تحت تأثیر خدا است و در برابر کسانی هستند که در پی لذت و رفاه بدنی و مادی‌اند (شلدريک، ۱۳۹۸: ۲۴). در فارسی هم معمولاً صفت معنوی در برابر صفت مادی به کار می‌رود و مثلاً گفته می‌شود: لذت مادی و لذت معنوی، سود مادی و سود معنوی، گرایشات مادی و گرایشات معنوی. بدین‌سان معنویت به چیزی فراتر از بدن و امور مادی مرتبط است.

واژه معنویت در قرآن و احادیث و نیز عربی قدیم وجود ندارد تا بتوان از لغت و آیات و احادیثی که این واژه در آن‌ها به کار رفته است، معنای معنویت را استنباط کرد و معنویت دینی و اسلامی را که هدف اصلی این مقاله است، تبیین کرد. برای رسیدن به این هدف، لازم است ابتدا تعاریف مهم معنویت را بررسی کنیم و پس از آن، به تحلیل مضامین این تعاریف پرداخت و ویژگی‌های اصلی معنویت جدید را استخراج کنیم و در صورت امکان، تعریفی تقریباً عام از معنویت را ارائه کنیم. آنگاه این تعریف عام و ویژگی‌های اصلی معنویت را بر قرآن و احادیث عرضه کرده، نزدیک ترین مضمون یا مضامین اسلامی به آن را استنباط و تبیین کنیم.

۲- معنویت سکولار و ویژگی‌های معنویت

تا قرن ۲۰ معنویت باطن دین تلقی می‌شد و به افراد بسیار مذهبی افراد معنوی می‌گفتند (رمضانی، ۱۳۹۹: ۳۱). اما در قرن بیستم، معنویت سکولاریستی و مبتنی بر «تجربه و قلب خودبنیاد» به جای معنویت مبتنی بر «تجربه و قلب خدا بنیاد» مطرح شد. به اعتقاد طرفداران این‌گونه معنویت‌های جدید، معنویت دینی از بالا به پایین است و با فرمان‌برداری از خدا و عبادت او پدید می‌آید؛ در حالی که در معنویت انسان‌محور، معنویت از پایین به بالا است و انسان با تجربه‌های معنوی و شخصی خود به امر قدسی می‌رسد (همان: ۳۲). از نگاهی دیگر، معنویت دینی، شریعت‌گرا و معنویت غیردینی، شریعت‌گریز است. بدین‌سان هسته اصلی معنویت جدید و سکولار، اومانیزم و استقلال انسان در رسیدن به معنویت با تجربه‌های

شخصی و «قلب خودبنیاد بشری» است.

شاید بتوان معنویت را از جهتی رقیبی برای فلسفه دانست. فلسفه مدّعی بود مسائلی که علوم تجربی قادر به حلّ آن‌ها نیست را حلّ می‌کند. چنین ادّعایی را فرقه‌های معنویت‌محور هم دارند و درصدد حلّ آن دسته از مشکلات روحی انسان هستند که علوم تجربی قادر به حلّ آن‌ها نیست.

برخی باورها و مبانی تقریباً مشترک در میان طرفداران معنویت سکولار عبارتند از:

- ۱- باور به نیروهای فرامادی و تأثیر آن‌ها در زندگی انسان؛
- ۲- باور به شهودها و تجربه‌های درونی به‌عنوان راه رسیدن به معنویت؛
- ۳- باور به کثرت‌گرایی دینی؛
- ۴- درک کل‌نگرانه از طبیعت و مقدّس‌انگاری آن؛
- ۵- اعتقاد به روح؛
- ۶- انتقاد از جامعه مدرن و تمایل به استفاده از دوران کهن؛
- ۷- فراروی از زندگی مادی هر چند برای لحظاتی در روز از هر طریق ممکن مانند مدیتیشن، مراقبه، تمرکز ذهنی و کنترل و مدیریت ذهن؛
- ۸- تلاش برای یافتن معنایی برای زندگی (همان: ۳۳ و ۳۷).

۳- مهم‌ترین تعاریف معنویت در غرب

مهم‌ترین تعاریف معنویت در غرب عبارتند از:

- ۱- تجربه شخصی از امر قدسی یا مقدّس؛
- ۲- جست‌وجوی امر قدسی یا مقدّس؛
- ۳- حرکت درونی به سوی حقیقت، امر متعالی یا الوهیت؛
- ۴- آنچه انسان هنگام تماس با امر الهی در درون خود می‌یابد؛
- ۵- جستجو برای معنا یا هدف زندگی؛
- ۶- راهی برای تجربه آرامش و ارتباط با کل هستی؛
- ۷- جست‌وجو برای عنصر غیر مادی زندگی انسان؛
- ۸- شکوفایی انسان؛
- ۹- ارزش‌های غایی؛
- ۱۰- اهتمام انسان به آنچه برایش نهایتاً اهمیت دارد؛

۱۱- بعدی از شخصیت انسان که با آرامش، امید و تاب‌آوری و رضایت درونی مرتبط است؛

۱۲- بعد متعالی درون تجربه انسانی؛

۱۳- هر چیزی که موجب تعالی انسان شود؛

۱۴- دیدن زندگی به مثابه یک کل که امر مقدس است. امر قدسی از واژه یونانی holos به معنای کل است (ر.ک: شلدریک، ۱۳۹۸: ۲۴-۲۵؛ سعیدی، ۱۳۹۹: ۳۷؛ مظاهری سیف، ۱۴۰۲: ۱۷).

برخی این تعاریف متفکران غربی را در انواع مختلف زیر دسته‌بندی کرده‌اند:

تعریف با رویکرد سوژکتیو، تعریف با محوریت سبک زندگی، تعریف پدیدارشناختی، تعریف کارکردگرا، تعریف مبتنی بر مذهب، تعریف مبتنی بر معنای زندگی و تعریف مبتنی بر تحولات سنی (غفاری قره باغ، ۱۳۹۷: ۲۸-۶۹).

هدف ما در این‌جا بررسی تعاریف مطرح‌شده نیست؛ همچنین به منشأ و مبانی این تعاریف نیز کاری نداریم که مثلاً ماهیت‌گرا یا کارکردگرا یا پدیدارشناختی یا مبتنی بر معنای زندگی‌اند، بلکه استنباط موضع قرآن و اهل‌بیت درباره چیزی است که با عنوان معنویت در قرن بیستم مطرح شده است، قطع نظر از تفاوت‌های زیربنایی و روبنایی این تعاریف. از این رو باید قدر جامعی از این تعاریف را استخراج کنیم و آن را به منابع اسلامی عرضه کنیم تا بتوانیم موضع دین را در این زمینه جو یا شویم.

۴- تعریف عام معنویت

اگر تعاریف موجود را به منزله داده‌ها فرض کنیم تا مضامین اساسی این داده‌ها را استخراج کنیم، می‌توان به این نکات رسید: جست‌وجو و کوشش درونی، تجربه درونی، امر قدسی، تعالی، شکوفایی، ارزش‌های اخلاقی و غایات، معنای زندگی، امید، آرامش، تاب‌آوری و رضایت درونی. این نکات و مضامین در یک رتبه نیستند. مثلاً جست‌وجو، کوشش درونی و هر چیزی که موجب تعالی می‌شود، مراحل اولیه معنویت و به‌منزله مبادی و علل آن هستند. تجربه درونی، تعالی یافتن و شکوفایی مراحل بعدی و به‌منزله هسته اصلی معنویتند. امر قدسی، الوهیت، حقیقت نهایی، معنای زندگی و ارزش‌های اخلاقی به منزله غایاتند. اتّصاف به آرامش، تاب‌آوری، رضایت درونی و امید به‌منزله آثاری است که از معنویت در انسان ظاهر می‌شود. می‌توان همه این‌ها را امور معنوی دانست. همچنین می‌توان معنویت را فرآیندی بدانیم که از مبادی و علل

معنویت شروع می‌شود و به هسته اصلی معنویت می‌رسد و در نهایت، آثاری از این هسته مرکزی متولد می‌شود. این که کدام بخش از این فرآیند را معنویت بنامیم، چندان مهم نیست؛ هر چند می‌توان تلاش کرد تا در این فرآیند، هسته اصلی را از مقدمات و علل و نیز آثار جدا کرد. اما آنچه مهم‌تر است، بیان فرآیندی برای معنویت است که همه این مراحل را در خود جای دهد.

به هر حال، بر اساس نکات یا مؤلفه‌های مذکور می‌توان تعریف مقدماتی و کمابیش جامع زیر را برای معنویت به معنای عام پیشنهاد داد: «تجربه درونی و قلبی امر قدسی یا حقیقت نهایی که بر اساس آن قابلیت‌های انسان شکوفا می‌شود و زندگی او متعالی، معنادار و ارزشی می‌گردد و با آرامش، امید، تاب‌آوری و رضایت از زندگی همراه می‌گردد.»

ابتدای این تعریف را می‌توان این‌گونه ذکر کرد: کوشش درونی و جست‌وجوی امر قدسی که...

این تجربه می‌تواند موقتی یا پایدار باشد.

۵- معنویت دینی و خاص

نکات زیر برای رسیدن به معنویت دینی قابل توجه است:

۱- وقتی واژه معنویت مقید به دین می‌شود، به معنای امری مربوط به خدا خواهد بود؛ زیرا محور دین خداست.

۲- چون موضوع بحث، معنویتی است که برای انسان پدید می‌آید، پس معنویت دینی به رابطه انسان با خدا مربوط می‌شود.

۳- اساس رابطه انسان با خدا، معرفت خدا است و بدون معرفت خدا، رابطه‌ای میان انسان و خدا پدید نمی‌آید.

۴- به سه دلیل این معرفت نمی‌تواند معرفتی مفهومی، حصولی و انتزاعی باشد: اول این که در تعاریف معنویت و ویژگی‌هایی که برای معنویت در این تعاریف مطرح شده است - که در تعریف عام خلاصه شد - تجربه درونی، شهودی و انضمامی مطرح شده است، نه مفاهیم انتزاعی. دوم این که مفاهیم انتزاعی تنها باعث تصدیق ذهنی می‌شود و قادر نیست ارتباطی شهودی و قلبی میان خدا و انسان ایجاد کند. سوم این که در متون اسلامی هم معرفت قلبی و انضمامی به عنوان معرفتی مطرح شده است که میان انسان و خدا ارتباط قلبی و مستقیم ایجاد می‌کند.

۵- در بند ۲ گفته شد که معنویت دینی به رابطه انسان و خدا مربوط می‌شود، این رابطه

می تواند رابطه ای معرفتی و بینشی یا گرایشی و احساسی یا کنشی و رفتاری باشد. بنابراین معنویت دینی می تواند هر نوع ارتباط با خدا را شامل شود.

۶- از لحاظ منشأ و علت معنویت باید گفت به طور کلی در تفکر دینی همه چیز باید به خدا بینجامد و منشأ همه چیز و از جمله کمالات انسان و نیز معنویت، خدا است. به تعبیر دیگر، معنویت از بالا به پایین است و از خداوند به سوی انسان سرازیر می شود. در عین حال، باز در تفکر دینی انسان نیز در بسیاری از امور انسانی و اختیاری نقش دارد. برای مثال، آیات متعددی از قرآن هدایت را فعل خدا می دانند که حتی پیامبر نیز در آن نقش ندارد (ر.ک: لیل: ۱۲؛ قصص: ۵۶؛ بقره: ۱۲۰ و ۲۷۲؛ انعام: ۷۱؛ آل عمران: ۷۳). در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز چنین مضامینی به صراحت بیشتر وجود دارد (کلینی، ۱۳۸۹، ۱: ۱۶۳-۱۶۴). با وجود این، قرآن به صراحت بیان می دارد که هر چند هدایت فعل خداست، اما این انسان است که در برابر این هدایت، شکر و تسلیم و ایمان را برمیگزیند یا کفر را: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳)؛ ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس.

و نیز اهتدا و هدایت یافتن یا روی گردانی و هدایت نیافتن را به انسان نسبت می دهد: ﴿فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ﴾ (آل عمران: ۲۰)؛ اگر تسلیم شوند همانا هدایت می یابند و اگر رویگردان شوند، بر تو تبلیغ است و بس.

و هر چند قرآن تذکره به حق است، اما مشیت انسان در متذکر شدن او نقش دارد: ﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ﴾ (مدثر: ۵۴ و ۵۵)؛ چنین نیست که آن ها می گویند، آن (قرآن) یادآوری است. هر کس بخواهد بدان متذکر می شود. [و از آن پند می گیرد].

خلاصه آن که هر چند در معنویت نقش اصلی را خدا دارد، اما بدون اراده، تلاش، جست و جو، اهتمام و پیمودن راه توسط انسان - که در تعاریف معنویت به آن ها اشاره شده بود، یا معنویت حاصل نمی شود یا موقتی است و به مرحله تثبیت نمی رسد.

۶- مراحل معنویت دینی

حال بر اساس این نکات و مبانی به مراحل و فرآیند معنویت دینی پرداخته می شود:

۶-۱. مرحله نخست: تجربه امر قدسی یا معرفت قلبی خدا

همان گونه که گفته شد، معنویت از خداوند سرچشمه می گیرد. نخستین گام از معنویت، اعطای معرفت قلبی خدا بر انسان است. در این مرحله انسان به تجربه ای شهودی و قلبی و درونی

از خدا می‌رسد. این مرحله، مصداقی از هدایت الهی است که منحصرأً فعل و صنع خدا است (ر.ک: لیل: ۱۲، قصص: ۵۶، بقره: ۱۲۰ و ۲۷۲، انعام: ۷۱، آل عمران: ۷۳). از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَلَمْعْرِفُهُ مِنْ صُنْعِ مَنْ هِيَ؟ قَالَ: مِنْ صُنْعِ اللَّهِ. لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ» (کلینی، ۱۳۸۹، ۱: ۱۶۳)؛ راوی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: معرفت کار چه کسی است؟ امام (ع) فرمود: کار خداست، نه بندگان.

جالب است که در متون مقدس یهودیان و مسیحیان نیز تعبیر زیر آمده است: «خداوند خود را شناسانده است.» (ر.ک: مزامیر: ۱۶/۹)

از امیر مؤمنان (ع) چنین نقل شده است: «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ» (کلینی، ۱۳۸۹، ۱: ۸۶ و ر.ک: ۱: ۱۶۲ و ۱۶۴)؛ از امیر مؤمنان (ع) پرسیده شد: چگونه پروردگارت را شناختی؟ فرمود: به معرفتی خودش، او را شناختم.

این مضامین در آیات و احادیث فراوان است (برنجکار، ۱۳۷۵: ۴۱-۶۵ و ۱۲۲-۱۲۹؛ برنجکار، ۱۳۷۴: ۴۲-۵۸).

بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) خداوند این معرفت قلبی را در عوالم پیشین به انسان‌ها داده است و انسان‌ها با این معرفت و خداشناس وارد این جهان می‌شوند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِقُهُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۱)؛ هر مولودی بر فطرت متولد می‌شود و مراد از فطرت، معرفت به این است که خدا خالق اوست. و این آیه به همین مطلب اشاره دارد: «اگر از آن‌ها بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدا».

از آن‌جا که این معرفت قلبی در روح انسان نهادینه شده است، در حدیث بالا و دیگر احادیث به آن «فطرت» می‌گویند و در تفسیر آیه فطرت و آیه حنیفیت هم همین معرفت نهادینه‌شده ذکر می‌شود (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۱: ۳۵۰؛ برقی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۷۵؛ کلینی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۲).

اما این معرفت فطری و تجربه قلبی در همین عالم حاضر هم تجدید می‌شود و به تعبیری، انسان‌ها از راه‌های مختلف به آن متذکر می‌شوند. تعبیر ذکر و تنبیه در آیات (ر.ک: غاشیه: ۲۱؛ اعلی: ۹ و ۱۰؛ طه: ۲ و ۳؛ یس: ۶۹؛ ص: ۸۷؛ مدثر: ۳۱) و روایات جایگاه ویژه‌ای دارد. امیر مؤمنان (ع) در خطبه اول نهج‌البلاغه، درباره وظیفه انبیا می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ»؛ پس خدا رسولان خویش را میان انسان‌ها

برانگیخت و انبیا را یکی پس از دیگری به سوی آنان گسیل داشت تا وفا به پیمان فطرتش را از آنان بازخواهند و آن‌ها را متوجه نعمت فراموش شده او بگردانند.

مسعودی در ابتدای مَرُوجُ الدَّهَب، خطبه‌ای پرمعنا از حضرت امیر^{علیه السلام} نقل می‌کند که در آن آمده است پیامبر^{صلی الله علیه و آله} مردم را متنبه به عهد و میثاق عالم ذرّ می‌کرد که همان معرفت قلبی و فطری خدا است: «فَصَلِّ مُحَمَّدًا فِي ظَاهِرِ الْفَتَرَاتِ، فَدَعَا النَّاسَ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَنَدَبَهُمْ سِرًّا وَإِعْلَانًا وَاسْتَدْعَى التَّنْبِيهَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي قَدَّمَهُ إِلَى الذَّرِّ قَبْلَ النَّسْلِ». (مسعودی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۷)

اما راه‌های یادآور شدن به این تجربه قلبی و شهودی خدا فراوان و متعدّد است. در برخی از این راه‌ها، اراده و اختیار انسان‌ها نقشی ندارد و این معرفت جبراً برای انسان تجدید می‌شود؛ اما در راه‌های دیگر، اراده و اختیار انسان‌ها نیز نقش دارد. یکی از موارد نخست، باساء و ضراء و گرفتاری‌ها است که در آیات متعدّدی از قرآن به آن اشاره شده است (ر.ک: اسراء: ۶۷؛ عنکبوت: ۶۵؛ انعام: ۴۰؛ زمر: ۸؛ نمل: ۶۲؛ روم: ۳۳؛ نحل: ۵۳). خداوند برای اتمام حجت و فراخوانی انسان‌ها به سوی خود در مشکلات و گرفتاری‌ها و لحظات حساس، معرفت قلبی و شهودی خود را بر قلب انسان‌ها متجلی می‌سازد و انسان‌ها را به حضور خود فرا می‌خواند. راه‌های دیگر که اختیاری است، همه ارکان دین، مانند دعوت پیامبران، دعا، عبادت و اعمال اخلاقی را شامل می‌شود. به تعبیری می‌توان گفت که کل دین برای تجلّی چنین معرفتی بر قلب انسان و تعالی انسان از این طریق و نتایج روحی و اخلاقی آن است. در قرآن کریم غایت نماز، یادآوری انسان به خدا ذکر شده است: «اقم الصلاه لذكری» (طه: ۱۴) و نتیجه این یادآوری، اطمینان قلب و آرامش است: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد: ۲۸).

در احادیث نیز به قلبی بودن این معرفت تصریح شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۹، ۱: ۹۷ و ۹۸؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۰۸ و ۱۱۷؛ نهج البلاغه: خطبه ۱۷۹). در برخی احادیث از تعبیری مثل رؤیت (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۸۱) و معاینه (برقی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۸۱) برای این معرفت استفاده شده است که بیانگر معرفتی مستقیم و شهودی است.

بدین‌سان مرحله اول معنویّت دینی عبارت است از: تجربه امر قدسی، یعنی معرفت قلبی خدا و تجدید غیراختیاری آن در برخی حالات مانند باساء و ضراء. این مرحله شامل همه انسان‌ها می‌شود و مختص مؤمنان نیست.

۲-۶. مرحله دوم: انقطاع و احساس حضور در محضر خدا و ارتباط قلبی با خدا

انقطاع حالتی است که انسان در اثر تجربه امر قدسی و تجلّی معرفت قلبی خدا، با ماسوی

الله قطع ارتباط می‌کند و با تمام وجود فقط به خدای معروف و مشهود توجه می‌کند و خود را در محضر او می‌یابد. تعبیر انقطاع از مناجات شعبانیه اخذ شده است که در آن از خدا می‌خواهیم که انقطاع الی الله را نصیب ما گرداند. جالب است که این انقطاع در کنار نگاه و رؤیت قلبی خدا، روشنائی قلب، کنار رفتن حجاب‌ها، رسیدن به معدن عظمت و وابستگی روح به عزّت قدسی خدا و روی گردانی از غیر خدا ذکر شده است: «إلهی، هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ؛ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ... إلهی الْحَقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونُ لَكَ عَارِفًا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا» (سیدبن طاووس، ۱۴۱۴ق: ۶۸۷)؛ معبودا، نهایت توجه و انقطاع به سوی خودت را نصیب من گردان و دیده قلب‌هایمان را به روشنائی نگاه کردن به تو منور گردان تا این‌که چشم قلب‌ها، حجاب‌های نور را شکافته، به معدن عظمت واصل گردد و ارواح ما به عزّت قدس تو درآویزد... معبودا، مرا به نور عزّت باشکوه‌تر خود، بپیوند تا این‌که عارف تو شوم و از غیر تو روی گردانم.

۳-۶. مرحله سوم: پیدایش حالات روحی خاص

در این مرحله که پس از تجلّی معرفت قلبی و انقطاع رخ می‌دهد، احساسات و حالات روحی خاص مانند آرامش روحی، حبّ الهی، خوف و خشیت نسبت به خدا، شکسته شدن روحی، رقت قلب، امید، لذّت قلبی و احساس نیاز به خدا برای انسان رخ می‌دهد. در این جا برخی آیات و احادیث مرتبط را نقل می‌کنیم:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ بدانید که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

«فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ» (کلینی، ۱۳۸۹، ۸: ۱۶)؛ هر که خدا را بشناسد، خوف الهی در او پدید می‌آید.

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُحِبِّينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّةُ... وَ أَفْنِدَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةٌ» (ابن‌قولویه، ۱۴۱۷ق: ۹۲)؛ خدایا! دل‌های خاشعان، شیدای تو... و قلب‌های عارفان از تو ترسان است.

«يَا رَبِّ! حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَلَّا يَقْطَعَ رَجَاءُهُ مِنْكَ» (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۱۱۹؛ کلینی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۸۹)؛ ای پروردگار من! بایسته است که عارف به تو، امیدش را به تو نبرد.

«إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ» (کلینی، ۱۳۸۹، ۲: ۶۰)؛ داناترین مردم به خدا، خشنودترین ایشان به قضای خدای عز و جل است.

«اللَّهُمَّ وَجِّدْ لِي وَصْلَةَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَاصْدُدْ قُوَى سَبَبِي عَنْ سِوَاكَ، حَتَّى أَفِرَّ عَنْ مَصَارِعِ الْهَلَكَاتِ إِلَيْكَ، وَأَحُثَّ الرِّحْلَةَ إِلَى إِثَارِكَ بِاسْتِظْهَارِ الْيَقِينِ فِيكَ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۶؛ سیدبن

طاووس، ۱۳۷۱: ۲۸۵؛ کفعمی، ۱۴۰۰: ۲۷۷؛) خدایا! بریدن از غیر و پیوستن به خودت را باز برایم فراهم کن و راه‌های اتصالم به غیر را ببند تا از پرتگاه‌های هلاکت، به سوی تو بگریزم و با پشت‌گرمی یقین به تو، به سوی ترجیح تو [بر همه چیز]، بار ببرندم.

۴-۶. مرحله چهارم: ایمان و عمل صالح

پس از سه مرحله قبلی که همگی لطف و فیض الهی بر انسان است و می‌توان این مراحل را فرایند هدایت الهی دانست، آدمی خود را در مقابل دوراه می‌یابد: یکی، شکر الطاف الهی که در مراحل قبل رخ داد، تسلیم در برابر خدا، اهتدا، ایمان و عمل صالح و دیگری، کفران نعمت‌های معنوی الهی، کفر و انکار: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳)؛ ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس.

در صورت دوم، معنویت‌های حاصل‌شده در مراحل قبل برای انسان، آنی و مقطعی خواهد بود. در صورت اول، وارد مرحله معنویت اخص، یعنی معنویت ایمان محور و مستمر خواهد شد.

در این مرحله خطیر، نقش اساسی و تعیین‌کننده اختیار انسان در مسیر معنویت روشن می‌شود.

۵-۶. مرحله پنجم: اعطای سکنه الهی و روح ایمان

پس از ایمان، خداوند نوع دیگری از آرامش را بر قلب انسان وارد می‌کند که در قرآن و روایات بر آن سکنه و روح ایمان اطلاق شده است. روح ایمان نیز همانند سه مرحله نخست معنویت، هدیه و عطیه‌ای از جانب خدای رحیم است، با این تفاوت که آن سه عمومی است؛ اما روح ایمان اختصاص به تسلیم‌شدگان و ایمان‌آوردندگان دارد. در این جا به سه آیه مرتبط اشاره می‌شود و بحث تفصیلی و ذکر احادیث ذیل این آیات را به مجالی دیگر واگذار می‌گردد.

۱- ﴿أَوَلَيْكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ (مجادله: ۲۲)؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن‌ها را تأیید [و تقویت] کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۵).

۲- ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ﴾ (فتح: ۴)؛ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۵).

۳- ﴿فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ (فتح: ۲۶)؛ پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آن‌ها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۶۹: ۲۰۰).

۶-۶. مرحله ششم: معنویت اخص و ایمان محور

معنویت اخص اولاً، مختص مؤمنان است و ثانیاً، معنویتی مستمر و نهادینه شده است و ثالثاً، دارای درجات است و بسته به درجه ایمان و عمل صالح، شدت و ضعف دارد و حدّ یقینی برای آن نمی‌توان فرض کرد. بدین‌سان، کل دین شامل اصول و فروع، بینش، کنش و گرایش‌ات، عبادات، دعا، اخلاص و اخلاق و هر آنچه در دین هست، برای ایجاد این معنویت پایدار و تشدید آن است. ماهیت این معنویت همان است که در سه مرحله نخست گفته شد؛ یعنی تجربه امر قدسی، شهود قلبی خدا، انقطاع الی الله، ارتباط قلبی با خدا، آرامش روحی، حبّ الهی، خشیت، امید و اموری از این قبیل؛ اما در این مرحله، این امور دائماً تکرار می‌شود و به‌منزله تجربیات زیسته، مستمر، دائمی، تشدیدشونده و رو به تراید درمی‌آید.

۷- نکته پایانی

از مباحث قبل ترتیب مراحل شش‌گانه روشن شد؛ اما بار دیگر این مراحل و ترتیب آن‌ها را مرور می‌شود. همان‌گونه‌که گفته شد، محور تفکر دینی خداست و همه چیز از جمله وجود و هدایت از سوی خداست. از این رو سه مرحله نخست که فیض الهی است بر مراحل دیگر تقدّم دارد. در میان سه مرحله نخست، مرحله اول بر همه مراحل تقدّم دارد؛ چون به عوالم پیشین برمی‌گردد و با معرفت اعطایی در عوالم پیشین انسان‌ها وارد این عالم می‌شوند. وقتی انسان با عنایت و لطف خدا در این جهان به معرفت اعطایی یادآور می‌شود، نخستین وضعیتی که برایش رخ می‌دهد، انقطاع است؛ یعنی توجّه به خدا و عدم توجّه به غیرخدا. پس انقطاع دومین مرحله و نتیجه توجّه به مرحله اول خواهد بود. وضعیت انقطاع حالاتی مانند آرامش روحی، حبّ الهی، خوف و خشیت، رقت و امید برای انسان رخ می‌دهد. دلیل این مطلب، وجدان انسان‌ها در وضعیت انقطاع است. گذشته از این‌که در آیات و روایات هم به این حالات اشاره شده است. پس این حالات، سوّمین مرحله معنویت دینی خواهد بود. پس از الطاف و فیوضات سه‌گانه مذکور آدمی خود را در مقابل دوراهی ایمان و عمل صالح یا کفر و گناه می‌بیند. پس این وضعیت، مرحله چهارم خواهد بود. در قرآن و روایات تصریح شده است که خداوند سکینه و روح ایمان را به

مؤمنان اعطا می‌کند. وجداناً هم مؤمنان این آرامش را پس از ایمان درک می‌کنند. پس دریافت این اعطا، مرحله پنجم معنویت خواهد بود. در نهایت، انسان مؤمن و صالح که از تأیید الهی برخوردار است با انجام اعمال نیک و عبادت خدا به درجات عالی‌تری از ایمان و روح ایمان و نیز متذکر شدن به معرفت قلبی و انقطاع و حالات معنوی دست می‌یابد و این دست‌یابی حدّ یقف ندارد و رو به فزونی است. این مرحله معنویت زیسته، مستمر و ایمان‌محور خواهد بود که آخرین مرحله است و خود دارای مراحل تا بی‌نهایت است که انسان دائماً به سوی خدا تقرّب پیدا می‌کند و مسیر را تا لقاء الله و انتقال از این جهان به جهان پسین ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

نقطه مشترک همه مراحل ذکرشده برای معنویت، نوعی ارتباط با خداست و معنویت دینی عبارت است از همین ارتباط با خدا. این‌که کدام مرحله را معنویت بنامیم، مهم نیست و می‌توان آنچه در همه این مراحل اتفاق می‌افتد را امور معنوی بنامیم. اما دو مرحله اول، یعنی شهود قلبی خدا و انقطاع الی الله بیش از دیگر مراحل با مفهوم معنویت هماهنگ است. پیشنهاد نهایی این است: مرحله اول را منشأ معنویت بدانیم. مرحله دوم را هسته اصلی معنویت تلقی کنیم. مرحله سوم را اثر غیراختیاری معنویت بدانیم. مرحله چهارم را اثر اختیاری معنویت بدانیم. مرحله پنجم و مرحله ششم را مراتب عالی‌تری از معنویت در نظر بگیریم.

نکته مهم این است که آموزه‌های قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام و به طور کلی، تعالیم ادیان الهی و توحیدی، در صدد تبیین چگونگی ارتباط انسان با خدا و معنویت دینی است، و عبادت به معنای عام که شامل دعا و اموری مانند طلب و اراده تقرّب به خدا نیز می‌شود، در صدد ایجاد چنین ارتباطی است. پایه و اساس همه این ارتباطات، معرفت قلبی و شهودی نسبت به خداست که خداوند در درون انسان نهاده است و در دنیا مورد غفلت قرار گرفته است و در صورت تجلّی در انسان و یادآور شدن به آن، این ارتباط و آثار معنوی ذکرشده را در پی خواهد داشت؛ هر چند از مرحله چهارم به بعد، بر اساس سنت الهی، غیر از شرط اراده الهی، متوقف بر اراده و اختیار و خواست انسان نیز است و دو مرحله اخیر و به خصوص مرحله آخر را می‌توان معنویت اخص و معنویت ایمان‌محور نامید. این مرحله همان معنویت زیسته و پیوسته در انسان است که آرامش دایمی دنیا و بهشت ابدی را در پی دارد.

مراحل معنویت را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:



منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (صبحی صالح)

۱. ابن قولویه، جعفر، (۱۴۱۷ق)، کامل الزیارات، قم، نشر الفقاهه.
۲. برقی، احمد، (۱۴۱۳ق)، المحاسن، قم، المجمع العالمی لاهل البيت ع.
۳. برنجکار، رضا، (۱۳۷۴)، معرفت فطری خدا، تهران، مؤسسه نبأ.
۴. _____، (۱۳۷۵)، مبانی خداشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، تهران، مؤسسه نبأ.
۵. بریجانیان، ماری، (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. حمیری قمی، عبدالله، (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البيت ع.
۷. رمضان، صدیقه، (۱۳۹۹)، معنویت بی سامان، تهران، پژوهشکده باقرالعلوم ع.
۸. سعیدی، محمد مسعود، (۱۳۹۹)، نظریه معنویت در قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. سید ابن طاووس، موسی، (۱۴۱۴ق)، اقبال الاعمال، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. _____، (۱۳۷۱)، جمال الأسبوع، قم، مؤسسه الآفاق.
۱۱. شلدریک، فیلیپ، (۱۳۹۸)، معنویت، تهران، طرح نقد.
۱۲. صدوق، محمد، (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. _____، (۱۳۹۸)، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. طوسی، محمد، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
۱۵. عیاشی، محمد، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران، المکتبه العلمیه.
۱۶. غفاری قره باغ، سیداحمد، (۱۳۹۷)، معنویت و دین، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۷. کفعمی، ابراهیم، (۱۴۰۰ق)، البلد الامین، قم، افست چاپ نجف.
۱۸. کلینی، محمد، (۱۳۸۹)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۰ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر.

۲۰. مسعودی، علی، (۱۴۲۵ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت، المكتبة العصرية.

۲۱. مظاهری سیف، حمیدرضا، (۱۴۰۲)، *خودکاوی معنوی*، قم، معنویت پژوهی.

22. William L. Reese. (1995), *Dictionary of Philosophy and Religion*, London, Humanities Press.